

فصل چهارم

نظام اقتصادی

انتظار می‌رود دانش آموز در پایان این فصل بتواند :

- ۱ - مفهوم نظام اقتصادی را تشریح کند.
- ۲ - عناصر و اجزای اصلی نظام اقتصادی کشور را توضیح دهد.
- ۳ - رابطه‌ی نظام اقتصادی را با عوامل و نظام‌های دیگر تجزیه و تحلیل کند.
- ۴ - رابطه‌ی نظام اقتصادی را با نظام اجتماعی کل تجزیه و تحلیل کند.
- ۵ - نقش و مشارکت فرد را در فعالیت‌های اقتصادی توضیح دهد.
- ۶ - شرایط کلی انتخاب شغل را تشریح کند.
- ۷ - بیکاری را به عنوان یکی از آسیب‌های نظام اقتصادی بشناسد.



مفهوم نظام اقتصادی

در فصول گذشته آموختیم که هر نظام اجتماعی برای بقای خویش به افرادی نیاز دارد که نقش‌ها و الگوهای عمل مربوط به آن را تحقق بخشنده و هرگاه افرادی نباشند که ایفای نقش کنند، آن نظام از بین خواهد رفت. در همین مبحث به اجتماع‌پذیری و کنترل اجتماعی اشاره کردیم. در بحث خانواده نیز تولید نسل را مطرح کردیم که موجب تداوم جامعه می‌شود. همه‌ی این امور متکی به این است که انسان‌ها از نظر زیستی بتوانند زنده بمانند و زندگی کنند و حداقل نیازهای مادی خود را چون خوراک، پوشاش و مسکن تأمین سازند؛ در غیر این صورت، زندگی اجتماعی از بین خواهد رفت.

فعالیت اقتصادی

بنابراین، تولید مایحتاج زندگی در کنار تولید نسل و حتی مقدم بر آن برای بقای نظام اجتماعی ضروری است؛ به همین دلیل، بخشی از فعالیت‌های انجام شده در هر نظام به تهیّه‌ی وسایل لازم زندگی اختصاص می‌یابد که از آن به **فعالیت اقتصادی** یاد می‌شود.

— تلاش کشاورزان در زمین‌های کشاورزی

— فعالیت کارگران و مهندسان در کارخانه‌ها

نمونه‌هایی از فعالیت اقتصادی است که طی آن‌ها کالا **تولید** می‌شود.

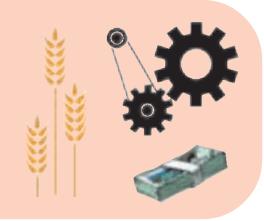
— فعالیت پزشکان در امور بهداشتی و درمانی

— تلاش کارمندان در اداره‌ها و سازمان‌ها

نیز نمونه‌های دیگری از فعالیت اقتصادی است که طی آن‌ها چیزی به عنوان **خدمات** عرضه می‌شود.

— پخش فراورده‌های کارخانه‌ها

— فعالیت مشاوره‌ای مؤسسات مختلف



نمونه‌هایی از فعالیت اقتصادی است که در آن‌ها کالا و خدمات، توزیع و مبادله می‌شود.

فعالیت ۱ – ۴ برای هر یک از بخش‌های تولید، خدمات و توزیع، دو نمونه فعالیت اقتصادی (غیر از موارد گفته شده) بنویسید.

رابطه‌ی اقتصادی

فعالیت‌های اقتصادی در محیط اجتماعی و در ارتباط با دیگران انجام می‌شود و موجب برقراری رابطه‌ای میان فرد و دیگران می‌گردد که به آن **رابطه‌ی اقتصادی** می‌گویند.

– رابطه‌ی کارگران با یکدیگر در محیط کار

– رابطه‌ی آن‌ها با مهندسان و سرکارگران

– رابطه‌ی آن‌ها با مدیر کارخانه

– رابطه‌ی آن‌ها با صاحب کارخانه و ...

نمونه‌هایی از رابطه‌های اقتصادی در کارخانه است.

فعالیت ۲ – ۴ برای هر یک از موارد زیر، سه نمونه رابطه‌ی اقتصادی بنویسید :

۱ – کارمندان در اداره

۲ – کشاورزان در مزرعه

۳ – افراد در بازار.

در رابطه‌ی اقتصادی برخلاف رابطه‌ی دوستانه (که قبلاً از آن صحبت کردیم)، افراد با هدف تولید کالا و خدمات یا مبادله‌ی آن‌ها، با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان گفت با فعالیت اقتصادی در کنار رابطه‌ی دوستانه، نوع دیگری از رابطه به وجود می‌آید که در آن هدف، صرفاً برقراری دوستی نیست بلکه تولید یا مبادله‌ی کالا و خدمت مورد نظر است.

در روابط اقتصادی، رابطه‌ی افراد با یکدیگر براساس سود و منفعت است؛ برخلاف رابطه‌ی مبتنی بر دوستی که در آن حسابگری‌های اقتصادی نقشی ندارد. تفاوت و جدایی این دو نوع رابطه را ضرب المثل معروف «حساب حساب است، کاکا برادر» نشان می‌دهد که در آن رابطه‌ی دوستی و خویشاوندی از رابطه‌ی اقتصادی جدا می‌شود.

نظام اقتصادی

در رابطه‌ی اقتصادی، تمایل به کسب سود موجب تضاد و درگیری میان افراد می‌شود. درنتیجه، جامعه برای حفظ یکپارچگی خود قواعدی را تعیین می‌کند. این‌گونه قواعد که از آن‌ها با عنوان **قاعده‌ی مالکیت** یاد می‌شود، حدود منافع مردم را مشخص می‌کنند و جامعه را از گستاخی و درگیری درامان نگاه می‌دارند. این قاعده از جامعه‌ای تا جامعه‌ی دیگر و از زمانی تا زمان دیگر تغییر می‌کند.

قاعده‌ی مالکیت حدود استفاده‌ی افراد را از امکانات جامعه (چه طبیعی و چه غیرطبیعی) مشخص می‌کند و از منافع افراد، در مقابل دیگران حراست می‌کند. با توجه به آن چه درباره‌ی مفاهیم رابطه‌ی اقتصادی و قاعده‌ی مالکیت گفتیم، نظام اقتصادی را می‌توان چنین تعریف کرد :

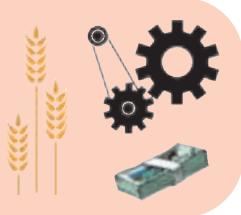
مجموعه روابطی که حول تولید یا مبادله‌ی کالا و خدمات و براساس قواعد تعیین شده توسط جامعه (قاعده‌ی مالکیت) شکل می‌گیرد، **نظام اقتصادی** را به وجود می‌آورد.

فعالیت ۳ - ۴ یک واحد اقتصادی را در نظر بگیرید ؛

۱- این واحد اقتصادی در کدام بخش (تولید، خدمات، و توزیع) فعالیت اقتصادی دارد؟

۲- این واحد اقتصادی از چه نقش‌هایی تشکیل شده است؟

۳- نمونه‌هایی از رابطه‌های اقتصادی میان این نقش‌ها را مشخص کنید.



اجزای نظام اقتصادی

خرده نظام اقتصادی برخلاف خانواده که از چند نقش محدود تشکیل می‌شود، شامل صدها و هزاران خرده نظام کوچک‌تر است که هر یک اجزای متفاوتی دارند؛ بنابراین، هنگام بحث در مورد نظام اقتصادی نمی‌توان به بحث درباره‌ی چند نقش و روابط میان آن‌ها پرداخت، بلکه باید به خرده نظام‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن و روابط میان آن‌ها اشاره کرد که گاه خود، نظام‌ها و نقش‌های متعددی را شامل می‌شوند.

اگر یک کارگاه کوچک صنعتی را نظام اقتصادی در نظر بگیریم، در این نظام می‌توانیم از نقش‌ها سخن بگوییم؛ مثلاً در کارگاه تراشکاری از نقش‌های مدیر، شاگردان، استادکاران و... یاد می‌کنیم اما همین که به نظام‌های بزرگ‌تر می‌رسیم دیگر با نقش‌ها روبه‌رو نیستیم، بلکه با خرده نظام‌های متعددی مواجهیم که در مجموع، نظام اقتصادی یک شهر، کشور یا یک منطقه را تشکیل می‌دهند که مشخص کردن نقش‌های آن‌ها به آسانی صورت نمی‌پذیرد. امروزه با توجه به امکان ارتباط میان بخش‌های مختلف یک کشور و حتی جهان، مرزهای نظام‌های اقتصادی شهرها و کشورها در حال از بین رفتن است؛ تا آن جا که مغازه‌دار روستای دورافتاده‌ای در کردستان کالایی را عرضه می‌کند که در فرانسه یا شیلی و... تولید می‌شود؛ شرایط معامله در شهری چون فردوس از سیاست‌های پولی بانک مرکزی ایران و حتی بانک جهانی متأثر می‌شود؛ افزایش یا کاهش قیمت ارزها^۱ (دلار و ریال یا ین و دلار) بر قیمت کالا در رامهرمز تأثیر می‌گذارد.

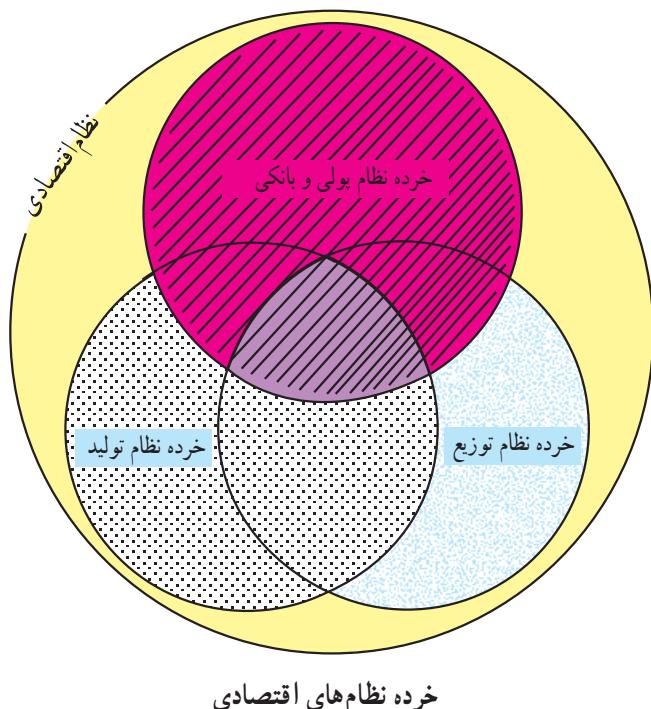
بنابراین، هنگامی که از خرده نظام اقتصادی سخن می‌گوییم، نخست لازم است مشخص کنیم کدام خرده نظام و به این نکته نیز توجه داشته باشیم که این خرده نظام اقتصادی با

^۱ - مبادله فقط به درون مرزهای کشور محدود نمی‌شود و هر کشور ناچار است که با خارج از مرزهای خود نیز روابط اقتصادی داشته باشد؛ برای این منظور، باید از وسیله‌ی پرداخت یا پولی استفاده شود که در کشور طرف معامله مورد قبول باشد؛ بنابراین، به هر نوع وسیله‌ی پرداخت خارجی («رز») گفته می‌شود.

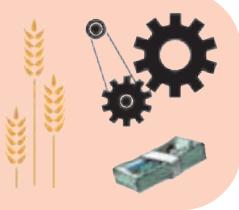
نظام‌های اقتصادی بیرون از خودش رابطه‌ی متقابل دارد. همچنین با توجه به این که خرده‌نظام را در چه سطحی مطرح کنیم (محلی، شهری، کشوری و...)، شکل بحث نیز تغییر می‌کند.

برای نمونه، اگر اقتصاد را در سطح ملی مورد بحث قرار می‌دهیم، سیاست‌های اقتصادی دولت باید به عنوان عاملی مهم مورد بحث قرار گیرند اماً اگر در سطح یک محله بحث می‌کنیم، سیاست‌های دولت اگر چه بر رابطه‌های اقتصادی اثر دارند می‌توان از بحث در مورد آن‌ها چشم‌پوشی کرد.

آن چه در اینجا به عنوان نظام اقتصادی مطرح می‌شود، نظام اقتصادی کشور است. نظام اقتصادی یک کشور را می‌توان به سه خرده نظام تقسیم کرد: **نظام تولیدی**، **نظام توزیع** (که به آن بازار می‌گویند) و **نظام پولی و بانکی**. هر یک از این خرده نظام‌ها، صدھا خرده نظام دیگر را شامل می‌شوند.



نظام تولیدی



نظام تولیدی به مجموعه‌ی نقش‌ها و خرده نظام‌هایی می‌گویند که حول تولید کالا و خدمات شکل می‌گیرد و خود به سه بخش صنعت، کشاورزی و خدمات تقسیم می‌شود. این نظام از خرده نظام‌های چون صنایع، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع، کشت و صنعت‌ها، مراکز آموزشی و... تشکیل می‌شود.

نظام توزیع

نظام توزیع حول مبادله‌ی کالاها و خدمات به وجود می‌آید و به صورت شبکه‌ای در سطح کشور، از یک سو بخش‌های تولیدی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و از سوی دیگر، واسطه‌ی میان تولیدکنندگان و مصرفکنندگان است. از خرده نظام‌های آن بازار پایتحت (برای مثال، بازار تهران)، بازارهای اصلی استان‌ها، بازارهای محلی، بنادر آزاد، بازارهای فصلی و... را می‌توان نام برد. مغازه‌دار محل هم که شما از او شیر، ماست، ماکارونی و... می‌خرید، کوچک‌ترین واحد این خرده نظام‌هاست که مصرفکننده را به طور مستقیم یا با چند واسطه به تولیدکننده‌ی شیر و ماست (کارخانه‌ی شیر پاستوریزه و دامداری‌های شهرستان) و ماکارونی (کارخانه‌های متعدد تولید مواد غذایی) و... متصل می‌سازد.

فعالیت ۴ – ۴ موارد زیر را در نظر بگیرید و مشخص کنید کدام بخش‌های تولیدی از کالاهای تولید شده‌ی زیر (پارچه و چوب) استفاده می‌کنند و واسطه‌ی تولیدکنندگان و مصرفکنندگان محسوب می‌شوند :

- ۱ – کارخانه‌ی پارچه‌بافی (تولیدکننده)..... مصرفکننده
- ۲ – کارخانه‌ی چوب‌بری (تولیدکننده)..... مصرفکننده

نظام پولی و بانکی

فعالیت ۵ – ۴ در کلاس بحث کنید :

- ۱ – مبادله‌ی کالاها و خدمات در روزگاران گذشته چگونه انجام می‌گرفت؟
- ۲ – امروزه مبادله‌ی کالاها و خدمات با چه وسائلی انجام می‌گیرد؟

پیدایش پول^۱ موجب شده است که نظام جدیدی درون نظام اقتصادی به وجود آید که هدف آن، تهیه، توزیع و حفظ ارزش پول رایج یک کشور و اسناد معتبر و نظارت برگردش آن هاست و از آن به نظام پولی و بانکی یاد می شود.

در مرکز این نظام، بانک مرکزی هر کشور قرار دارد و بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مختلف، مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه خرده نظام‌های آن هستند. شعبه‌ی بانک محله و خیابان شما آخرین حلقه‌ی زنجیر این مجموعه است که شما می‌توانید در آن حساب پس‌انداز داشته باشید. بانک حافظ پول شماست و از آن در جهت بازرگانی یا تولید استفاده می‌کند. نظام پولی و بانکی، همپای نظام توزیع در سراسر کشور گستردۀ است و در شکل‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی نقش اساسی دارد؛ مثلاً:

— در تنظیم قیمت‌ها و تورم^۲ از راه دست‌کاری بر حجم پول در گردش، خرید یا فروش اوراق قرضه، استقراض دولت از بانک مرکزی و... اثر می‌گذارد.

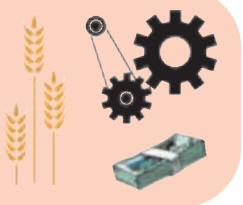
برای آشنایی با وجودی از کار این نظام، حالت فرضی زیر را بررسی می‌کنیم. فرض کنید سود اختصاص یافته به سپرده‌های بلند مدت از ۱۵ درصد در سال به ۰ درصد تغییر یابد؛ اختصاص سود بیشتر به سپرده‌ها، نتایجی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله:

— افراد را تشویق می‌کند که سرمایه‌های خود را در بانک پس‌انداز کنند؛
— از پول‌های محدود افراد سرمایه‌های عظیمی برای بانک‌ها فراهم می‌شود که می‌توانند آن‌ها را در بخش‌های تولیدی یا بازرگانی سرمایه‌گذاری کنند؛
— پول از میان مردم جمع می‌شود؛ در نتیجه، تقاضا برای کالا کم شده، بازار را کد می‌شود؛

بنابراین، حتی اگر قیمت‌ها کاهش نیابند، برای مدتی ثابت باقی می‌مانند.

۱ - امروزه اسکناس، چک، سفته و سایر اسناد بانکی از اشکال پول به حساب می‌آیند.

۲ - تورم عبارت است از عدم تعادل بین مقدار پول منتشر شده و مقدار نیازی که مردم برای انجام مبادلات خود به آن دارند؛ به عبارت دیگر، افزایش مستمر قیمت‌ها را که بر اثر کاهش عرضه و افزایش تقاضا به وجود می‌آید، «تورم» می‌نامند.



البته این مثالی است بسیار ساده و در آن فرض بر این است که عوامل دیگر ثابت باقی بمانند؛ زیرا در صورتی که عوامل دیگر هم تغییر کنند، قضیه شکل دیگری خواهد داشت.

فعالیت ۶-۴ برای درک بهتر میزان تأثیرگذاری سیاست‌های پولی بر نظام اقتصادی،

درباره‌ی آثار سیاست‌های پولی زیر در کلاس گفت و گو کنید:

- ۱ - وام‌دهی بانک‌ها بر ساخت و خرید خانه
- ۲ - وام‌دهی بانک‌ها بر ایجاد مجتمع‌های دامپوری یا کشاورزی.

رابطه‌ی نظام اقتصادی با عوامل و نظام‌های دیگر

الف – اقتصاد و محیط طبیعی

محیط طبیعی یکی از عوامل عمدہ‌ای است که بر شکل‌دهی نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارد؛ برای نمونه:

– در کشوری که بخش عظیمی از سرزمین‌های آن را صحراهای سوزان و بی‌آب و علف تشکیل می‌دهد، رشد کشاورزی با مشکل رو به رو خواهد شد اماً در کشوری که دارای آب و هوای مناسب است، کشاورزی می‌تواند پیشنهای بیشتر افراد باشد.

– کشوری که از جهت منابع طبیعی و معدن دچار کمبود است، اگر بخواهد صنعتی رو به رشد داشته باشد، با مشکل تهیه‌ی مواد اولیه رو به رو خواهد بود اماً کشوری که دارای منابع طبیعی غنی است، در صورت وجود شرایط دیگر می‌تواند به سرعت رشد کند.

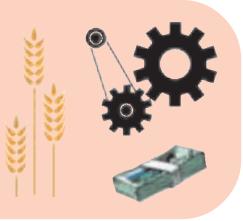
بنابراین، محیط طبیعی در شکل‌دهی نظام اقتصادی تأثیری مهم دارد. البته با رشد صنعت، این عامل ضعیف‌تر از گذشته شده است؛ تا آن‌جا که کشوری مانند ژاپن با وجود فقدان منابع طبیعی لازم نیز توانسته است در ردیف کشورهای صنعتی و پیشرفته قرار گیرد.

ب – اقتصاد و صنعت

عامل دیگری که بر اقتصاد تأثیر اساسی دارد، ابزار تولید یا صنعت و فناوری (تکنولوژی) است. بستگی اقتصاد به صنعت، ما را به سوی شناخت این عامل می‌کشاند.

فعالیت ۷ – ۴ برای درک بهتر میزان تأثیر صنعت و فناوری بر نظام اقتصادی، درباره‌ی موارد زیر در کلاس بحث کنید.

۱ – با ورود خودرو به صحنه‌ی زندگی اجتماعی، کدام مشاغل به تدریج از بین رفته و کدام مشاغل در جامعه به وجود آمده‌اند؟



۲ - اختراع رایانه در روند فعالیت‌های اقتصادی چه تغییراتی به وجود آورده است؟

- رشد و توسعه‌ی صنعت و فناوری تابع رشد علم است؛ یعنی، علم با کشف قوانین حاکم بر جهان طبیعت، راه را برای ساختن ابزارهای مناسب جهت کنترل و بهره‌وری از آن فراهم می‌سازد. فرض کنید:
- نیروی بخار یا الکتریسیته کشف نشده بود؛ در آن حالت صنایع چه شکلی داشت؟
 - قوانین ریاضی و فیزیکی مربوط به انتشار امواج کشف نمی‌شد؛ آیا صنایع ارتباطی، ماهواره‌ای و... می‌توانست شکل بگیرد؟

فعالیت ۸ - **۴** دو نمونه از پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه‌ی علوم مختلف را ذکر کنید و توضیح دهید که این پیشرفت‌ها چگونه بر نظام اقتصادی تأثیر گذاشته‌اند.

رشد علم نیز به نوبه‌ی خود به ارزش‌های جامعه بستگی دارد. در جامعه‌ای که:

- به فعالیت علمی توجه نمی‌شود؛
- افراد علت وقایع را نیروهای اسطوره‌ای، جادویی و اوضاع کواکب می‌دانند؛
- ...

علم مجال کمتری برای رشد می‌یابد. در جامعه‌ای که:

- سازمان علمی مشخصی ندارد؛
 - بودجه‌ای به تحقیقات اختصاص داده نمی‌شود؛
 - ثروت جامعه بیشتر در راه تجمل و مصرف، صرف می‌شود تا پیشرفت علم؛
 - ...
- علم مجالی برای رشد ندارد.

پ - اقتصاد و نظام آموزشی

فعالیت ۹ - **۴** دو جامعه‌ی زیر را در نظر بگیرید:

- جامعه‌ای که در آن زمین را با خیش شخم می‌زنند، با آب باران و جویبارها آبیاری می‌کنند و جمع‌آوری محصول به شکل دستی انجام می‌گیرد.

– جامعه‌ای که در آن برای شخم زدن از تراکتور، برای آبیاری از پمپ و برای جمع‌آوری محصول از ماشین کمباین استفاده می‌شود.

مهارت‌های لازم را برای فردی که می‌خواهد در هر یک از این دو حالت به تولید کشاورزی پیردازد، با یکدیگر مقایسه کنید. چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

امروزه کار کردن نه تنها در بخش کشاورزی، در دیگر بخش‌های نظام اقتصادی نیز به مهارت و آموزش بیشتری نیاز دارد. علاوه بر این، مدیریت نیز به عنوان جزء جداناًشدنی هر مؤسسه تولیدی و حتی بازارگانی مستلزم آموزش و کسب مهارت‌هایی است که آموزش رسمی، مقدمه‌ای برای آن محسوب می‌شود.

بنابراین، می‌توان گفت: نظام آموزشی با نظام اقتصادی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

– افرادی که دوره‌ی کارشناسی را در دانشکده‌های فنی و مهندسی می‌گذرانند،

– دانشجویان رشته‌های مدیریت،

– دانشآموزان هنرستان‌ها،

– دانشجویان مراکز فنی – حرفه‌ای و ...

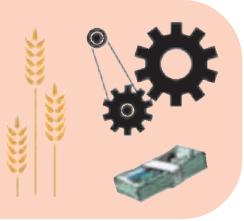
همگی برای ورود به بخش‌های مختلف اقتصاد آموزش می‌بینند. آموزش دانشجویان رشته‌های دیگر و دانشآموزان دیپرستان‌ها هم به شکلی دیگر، مقدمه‌ی ورود آن‌ها به بازار کار است.

در صورتی که نظام آموزشی کشور نتواند نیروهای مورد نیاز صنعت، خدمات و حتی کشاورزی را تربیت کند، افول اقتصادی امری طبیعی خواهد بود؛ به همین دلیل، بر تربیت نیروهای متخصص تأکید می‌شود.

ت – اقتصاد و نیازهای افراد

نظام اقتصادی به نوع نیازهای افراد جامعه بستگی دارد؛ زیرا در فعالیت اقتصادی هدف نهایی رفع نیازهای افراد است.

البته منظور از نیاز صرفاً غراییزی مانند گرسنگی و تشنجی نیست که در انسان و حیوان به تلاش برای تهیه‌ی غذا منجر می‌شود بلکه منظور هر نوع تمایلی است که در جامعه



و در جریان اجتماعی شدن در افراد شکل می‌گیرد.

این امیال بعضی ریشه‌ی زیستی دارند؛ مانند میل به غذا که در جامعه شکل خاصی به خود گرفته است. بعضی در جریان زندگی اجتماعی سر بر می‌آورند؛ مانند نیازی که فرد برای پوشیدن لباس خاصی در خود احساس می‌کند. این نیاز، نیازی زیستی نیست، و در جریان زندگی اجتماعی و رابطه‌ی فرد با دیگران و اجتماعی شدن در او شکل می‌گیرد.

اگر نیازها را به این معنی بگیریم، با توجه به آن‌چه پیش از این در مورد اجتماعی شدن گفته‌ایم، نتیجه می‌گیریم که : در **شكل ۴** **در شکل گیری نیازها، ارزش‌ها و فرهنگ جامعه** و به تبع آن **جریان اجتماعی شدن، نقشی اساسی** دارد.

فعالیت ۱۰ – ۴ دو جامعه‌ی زیر را در نظر بگیرید :

– جامعه‌ای که برای شکوفایی اقتصادی، صرفه‌جویی و مصرف کم و کار زیاد را ارزش می‌داند.

– جامعه‌ی عقب افتاده‌ای که مصرف زیاد، اسراف و تجمل در آن ارزش محسوب می‌شود. این ویژگی‌ها برای نظام اقتصادی این دو جامعه چه نتایجی در برخواهد داشت؟ برای نمونه، یکی از عوامل مؤثری که باعث شده است کشوری پنهانور مانند چین، با جمعیتی عظیم بتواند در مدت ۴۰ سال در ردیف ابرقدرت‌ها قرار گیرد، سنت ساده‌پوشی و ساده‌زیستی است.

بنابر آن‌چه گفتیم، نظام اقتصادی از طریق نیازها نیز با فرهنگ پیوند می‌یابد. با توجه به ارزش‌ها و فرهنگ، نظام اقتصادی در راه رشد و توسعه یا انحطاط و وا استگی گام بر می‌دارد.

ث – اقتصاد و نظام سیاسی

دولت به عنوان هسته‌ی اصلی نظام سیاسی از راههای مختلف بر نظام اقتصادی اثر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. آشکارترین این راهها، دخالت در امور اقتصادی از طریق سیاست‌های پولی و مالی است که قبلًا به آن اشاره کرده‌ایم.

اهم دیگر دخالت دولت در اقتصاد، برنامه و بودجه است؛ زیرا برنامه‌های کوتاه مدت

و بلندمدت است که مشخص می‌کند:

– در چه بخش‌هایی باید سرمایه‌گذاری شود؟

– به کدام صنایع مجوز داده شود؟

– به کدام کالاها مجوز ورود یا صدور داده شود؟

– به کدام کالاها یارانه داده شود؟

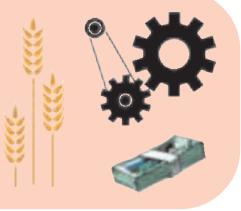
و صدها مورد دیگر؛ به عبارت دیگر، برنامه نحوه‌ی دخالت و عمل دولت را در اقتصاد مشخص می‌سازد.

بودجه نیز که روش دخل و خرج دولت را معلوم می‌کند، از راه‌های مختلف بر اقتصاد اثر می‌گذارد؛ یکی از این راه‌ها، تأثیر کسری بودجه^۱ بر قیمت‌ها و ایجاد تورم است. افزایش و کاهش هزینه‌های دولت به خودی خود بر اقتصاد اثر می‌گذارد؛ زیرا در نظام اقتصادی، دولت هم یک مصرف‌کننده‌ی بزرگ است و هم بزرگ‌ترین تولید کننده و تا حدی توزیع کننده؛ در نتیجه، هرگونه تصمیم‌گیری وی در زمینه‌ی اقتصاد بر نظام اقتصادی تأثیر فراوان می‌گذارد.

برای نمونه، فرض کنید دولت تصمیم بگیرد حقوق کارمندان را به میزان ۲۰ درصد افزایش دهد. این افزایش به معنای این است که از یک سو دولت باید منبع درآمد جدیدی را بیابد تا بتواند این پول را تهیه کند. این خود نوعی تلاش اقتصادی است و به نوبه‌ی خود بر بخش‌های دیگر تأثیراتی خواهد داشت؛ از سوی دیگر، این مقدار پول وارد بازار می‌شود و بر قیمت‌ها اثر می‌گذارد.

فعالیت ۱۱ – ۴ فرض کنید دولت تصمیم بگیرد ورود کالای X را که ممنوع بوده و در داخل تولید می‌شده است، آزاد کند. اگر قیمت تمام شده‌ی این کالا در داخل، بیش‌تر از قیمت مشابه خارجی آن باشد، در کلاس بحث کنید که چنین تصمیمی بر تولید این کالا در داخل کشور چه تأثیری خواهد گذاشت؟

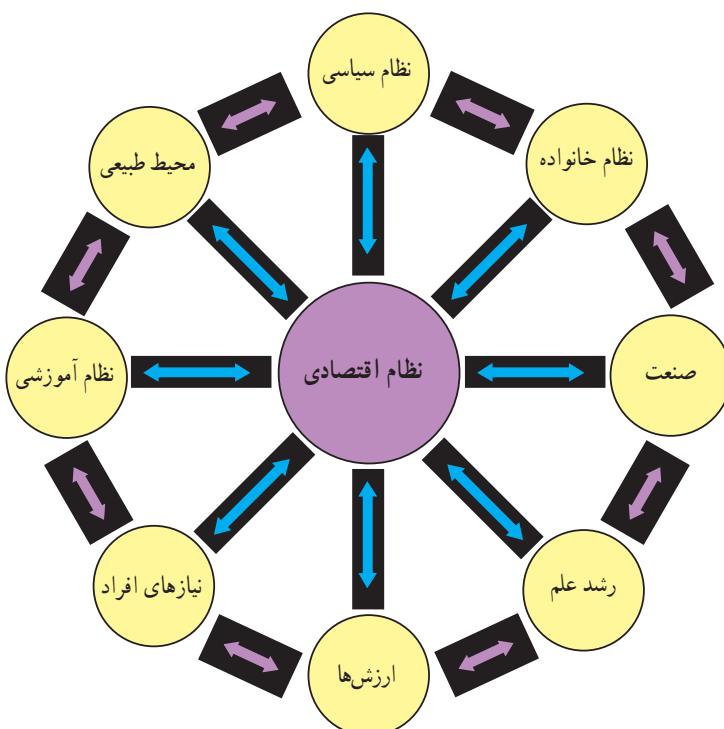
۱ – بودجه سندی است شامل پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های عمومی در ظرف مدت یک سال، به منظور اجرای عملیات معین برای دست‌یابی به اهداف تعیین شده با قدرت اجرایی مشخص. به حالتی که طی آن رقم پیش‌بینی شده برای درآمدها کمتر از هزینه‌های عمومی باشد، «کسری بودجه» گفته می‌شود.



ج – اقتصاد و نظام خانواده

خانواده به عنوان نظامی که یکی از نتایج آن تولید نسل است، از یک سو برای نظام اقتصادی، مصرف کننده فراهم می‌کند و از سوی دیگر، نیروی کار آن را مهیا می‌سازد. این مطلب در اقتصاد با عنوان جمعیت و نیروی انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در صورتی که میان نظام اقتصادی و جمعیت تناسبی وجود نداشته باشد، مشکلات عدیده‌ای ایجاد خواهد شد که به بعضی از آن‌ها در بحث رشد جمعیت (فصل سوم) اشاره کردیم.



رابطه نظام اقتصادی با نظام‌ها و عوامل دیگر

نظام اقتصادی و نظام اجتماعی کل

برای بررسی رابطه‌ی نظام اقتصادی و نظام اجتماعی کل به نقش نظام اقتصادی در بقای نظام اجتماعی کل و تحول آن می‌پردازیم.

نظام اقتصادی و تحول نظام اجتماعی کل

نظام اقتصادی در همان حال که به عنوان یک بخش ضروری نظام اجتماعی، وظیفه‌ی حفظ حیات مادی جامعه را بر عهده دارد، موجب تحول و تغییر در نظام اجتماعی کل نیز می‌شود. چگونه نظام اقتصادی موجب تحول نظام اجتماعی کل می‌شود؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، مواردی را بررسی می‌کنیم.

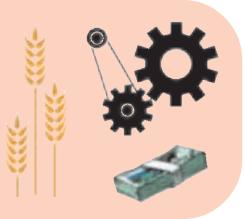
شرایطی را در نظر بگیرید که در آن افراد، پشم را با دوک یا چرخ نخریسی دستی به نخ تبدیل می‌کنند. در این حالت، مجموعه‌ای از روابط اقتصادی میان تهیه‌کنندگان پشم، افرادی که آن را به نخ تبدیل می‌کنند و قالی‌بافان وجود دارد. در این میانه، افرادی هم هستند که واسطه‌ی میان تولیدکنندگان نخ و قالی‌بافان اند. زمانی ماشین نساجی وارد میدان می‌شود و جایگزین خیل افرادی می‌شود که پشم را به نخ تبدیل می‌کنند. صنعت گذشته در مقابل صنعت جدید مقاومت می‌کند ولی بالاخره صنعت جدید پیروز می‌شود؛ افرادی بیکار می‌شوند؛ عده‌ای به شغل‌های دیگر رو می‌آورند و... این تغییرات به نوبه‌ی خود روابط اجتماعی دیگر را تغییر می‌دهد. گروه‌هایی موقعیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و افراد جدیدی موقعیت بهتری در جامعه پیدا می‌کنند و...

این نمونه‌ای بسیار کوچک از تأثیر صنعت بر روابط اقتصادی است که به نوبه‌ی خود بر روابط دیگر افراد اجتماع هم اثر می‌گذارد.

فعالیت ۱۲ – ۴

بررسی کنید هر یک از موارد زیر، در روابط اجتماعی جوامع

مذکور چه تغییراتی به وجود خواهد آورد :



۱ - ورود برق به یک روستا

۲ - جایگزینی خودرو به جای درشکه در یک شهر.

اگر سرعت تغییرات در نظام اقتصادی به نحوی باشد که افراد بتوانند زندگی خود را با شرایط جدید و فقیر دهند، این تغییرات روابط اجتماعی را تغییر می‌دهند ولی برای جامعه مشکلی فراهم نمی‌آورند اما اگر تغییر آنچنان سریع باشد که خُرد نظام‌های دیگر جامعه توانند خود را با آن وفق دهند، جامعه دچار عدم تعادل و ناهماهنگی می‌شود؛ تا آن جا که گاه انقلاب‌ها شکل می‌گیرند، نظام‌های سیاسی تغییر می‌کنند و آشوب‌های طولانی مدت و... به وقوع می‌پیوندد.

نمونه‌ای از این امر، فروپاشی نظام کمونیستی در کشور سوریه است. این فروپاشی را عُلمای اجتماعی از سال‌ها قبل پیش‌بینی کرده بودند؛ آن هم براساس همین عدم تعادل میان رشد صنعت کشور و ثبات نسبی نظام سیاسی و خُرد نظام‌های دیگر در این کشور. ورود سریع صنعت به کشورهای توسعه نیافته، بدون توجه به پیامدهای آن و تغییر دیگر خرد نظام‌ها در این کشورها، شورش‌ها و تحولات مداوم را به دنبال داشته است.

بنابراین، نظام اقتصادی در عین حال که وظیفه‌ی حفظ حیات مادی جامعه را بر عهده دارد، در روزگار ما – که صنعت بخش عمده و گاه اصلی آن را تشکیل می‌دهد – منبع تحول جامعه به حساب می‌آید. این تحول گاه آنچنان سریع است که جامعه را به عدم تعادل دچار می‌کند.

نظام اقتصادی و تضاد طبقاتی

نظام اقتصادی از راه دیگری نیز در جهت ایجاد عدم تعادل، ناهماهنگی و تضاد عمل می‌کند. این مورد که می‌توان آن را یکی از پیامدهای نامناسب نظام اقتصادی دانست، به وجود آمدن **تضاد طبقاتی** است.

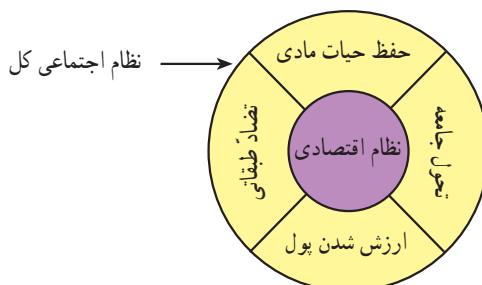
پیش از این گفتیم که جامعه با وضع قواعدی از جمله قاعده‌ی مالکیت، حدود استفاده‌ی افراد و منافع آن‌ها را مشخص می‌سازد اما گاهی همین قواعد موجب می‌شود گروه‌هایی در جامعه ثروت‌های کلان داشته باشند و عده‌ای در فقر دست و پا بزند؛ عده‌ای براساس بیان معروف «بول، پول می‌آورد»، هر روز ثروتمدتر و عده‌ای هر روز فقیرتر شوند. در چنین

حالتی، جامعه به دو گروه متفاوت تقسیم می‌شود که در یک سو امکانات مادی، آموزشی، رفاهی و... انباسته شده است و در سوی دیگر، فقر مادی، آموزشی، رفاهی و... بیداد می‌کند. این دو گروه هر روز از یکدیگر بیگانه‌تر می‌شوند؛ تا آن‌جا که **دو فرهنگ متفاوت** نیز شکل می‌گیرد و جامعه به دو بخش تقسیم می‌شود.

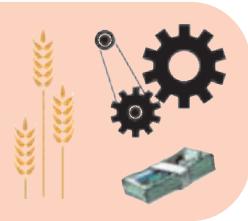
همین دوگانگی سبب می‌شود که آشوب‌های داخلی شکل بگیرد، جامعه دچار نابسامانی شود و حتی نظام سیاسی دگرگون گردد.

نظام اقتصادی و رواج پول‌پرستی

علاوه بر آثاری که پیش از این به آن‌ها اشاره کردیم، نظام اقتصادی جدید که مبنی بر پول است، پول را به یک ارزش در جوامع تبدیل کرده است؛ تا آن‌جا که مصلحان جوامع از ضعف و مرگ معنویات و وجودان و فراموش شدن هویت انسانی انسان‌ها سخن می‌گویند؛ به عبارت دیگر، این امر باعث شده است که نظام اقتصادی پیامدی نامناسب در نظام اجتماعی بیابد؛ تا آن‌جا که در جوامع مختلف به صورت مشکلی پیچیده درآمده و تلاش مصلحان برای حل آن کم‌تر موفق بوده است.



پیامدهای مناسب و نامناسب نظام اقتصادی



نظام اقتصادی و فرد (۱)

برای سخن گفتن درباره‌ی رابطه‌ی فرد و نظام اقتصادی، ابتدا لازم است ببینیم در جهان پیچیده‌ی اقتصاد، فرد چه کاره است و برای ورود به چنین جهانی که در آن از نوازش مادرانه، دلسوزی پدرانه و همراهی دوستانه خبری نیست، چه باید کرد.

در بحث از رابطه‌ی فرد و نظام اقتصادی باید دو مطلب را از یکدیگر تفکیک کرد :

- الف – گاه فرد در نظام اقتصادی، نقش تولیدکننده یا ارائه‌دهنده‌ی خدمت یا توزیع کننده را برعهده می‌گیرد. در این حالت، می‌توان وی را **شاغل** و فعالیت او را در آن نقش **شغل** نامید.
- ب – فرد شاغل باشد یا نباشد، رابطه‌ی دیگری نیز با نظام اقتصادی دارد و آن رابطه‌ی **صرف‌کننده** است.

اشتغال و آثار آن بر زندگی فرد

افراد در طول زندگی خود، همواره در نظام اقتصادی، مصرف‌کننده‌اند ولی در همه‌ی ادوار زندگی شاغل نیستند و تنها در سنین خاصی می‌توانند نقش اقتصادی برعهده بگیرند و شاغل شوند. جوانی دوره‌ای است که در آن، نقش تولیدکننده‌ی به نقش مصرف‌کننده‌ی افزوده می‌شود. **یکی از وجوه بزرگ سال شناخته شدن جوان، داشتن شغل** است.

با شاغل شدن، شرایط فرد هم تغییر می‌کند. پیش از این، او وابسته به خانواده یا فرد دیگری بوده است ولی از این پس – به قول معروف – می‌تواند دست در جیب خود کند و استقلال بیشتری داشته باشد؛ در بسیاری از موارد می‌تواند خود تصمیم بگیرد و حتی عهده‌دار اداره‌ی زندگی دیگران شود.

شاغل بودن یکی از شرایط مهم ازدواج به خصوص برای پسران است. علت این امر، آن است که کار کردن از یک طرف خود یک ارزش به حساب می‌آید و موجب تعالی فرد می‌شود و از طرفی، **شأن و منزلت اجتماعی، قدرت و نفوذ و برخورداری از امکانات مادی**

تا حدّ زیادی به شغلی که فرد انتخاب می‌کند، بستگی دارد.

علاوه بر مواردی که گفتیم، شغل از جهات دیگر نیز بر زندگی فرد تأثیر دارد؛ مثلاً :

– کارگری که در طول روز در کارخانه مشغول کار است؛

– کارمندی که وقت مفید خود را در اداره صرف می‌کند؛

– کاسبی که در مغازه و بازار مشغول فعالیت است؛

در واقع بخش اعظم اوقات زندگی خویش را به فعالیتی در قالب یک شغل مشغول آند.

در صورتی که **این فعالیت‌ها موافقیت آمیز نباشد و فرد را خرسند نسازد**، او از بخش عظیمی

از زندگی اش بهره‌ای نبرده است؛ به همین دلیل، **رضایت از شغل** یکی از جنبه‌های مهم

سعادت فردی است که از شغل مناسب حاصل می‌شود. چه بسا افرادی که در دیگر قلمروهای

زندگی خود شکست خورده‌اند یا ناموفق بوده‌اند (مثلاً زندگی زناشویی) ولی موافقیت در

شغل و رضایت حاصل از آن توانسته است شکست‌ها را برای آن‌ها جبران کند.

هم‌چنین، شغل یکی از راه‌های اصلی بروز **خلاقیت** است؛ زیرا در روزگار ما افراد

نمی‌توانند مهارت‌های زیادی را در زمینه‌های مختلف کسب کنند؛ برای نمونه :

– فردی که در زمینه‌ی جغرافیا درس خوانده است، به سختی می‌تواند خلاقیت خود

را در زمینه‌ی فلسفه نشان دهد.

– فردی که در بازار مشغول به کار است، به سختی خواهد توانست در طراحی ماشین‌های

کارخانه‌ای فعال شود؛ از این‌رو، شغل فرد بهترین عرصه برای بروز خلاقیت فردی است.

– برای معلم بهترین عرصه‌ی بروز خلاقیت همان کلاس و تدریس و آزمون است.

با توجه به مقدمات ذکر شده، باید این نکته روشن شده باشد که **انتخاب شغل** در

زندگی، انتخابی بسیار اساسی و مهم است که برهمه‌ی وجوده زندگی آینده‌ی فرد اثر می‌گذارد؛

انتخابابی که حتی انتخاب همسر و زندگی موفق با وی و تربیت فرزندان نیز به آن بستگی دارد.

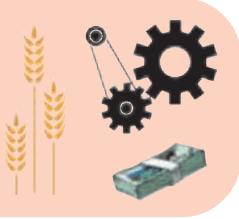
برای روشن شدن مطلب به مثالی توجه کنید :

فرض کنید فردی شغل معلمی را انتخاب کرده است؛

– شغلی که از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار است؛

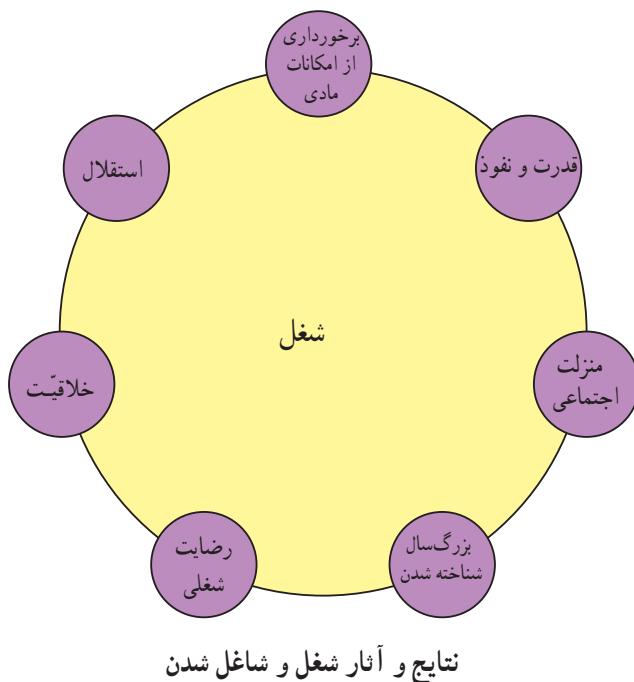
– شغلی که از دارنده‌ی آن انتظار می‌رود از ظرافت‌های تربیت انسان‌ها آگاه باشد؛

- و ...



وی در تصمیم‌گیری‌ها عاقلانه عمل می‌کند و تا حد امکان می‌کوشد تمام جوانب امور را در نظر بگیرد. اگر بخواهد همسر انتخاب کند و خانواده تشکیل دهد، با توجه بیشتری به این کار توفيق می‌یابد؛ حتی فرزندان او نیز ممکن است موفقیت بیشتری در تحصیل به دست آورند و با سرمشق گرفتن از پدر و مادر خود، مدارج علمی را با انگیزه‌ی بیشتری تعقیب کنند.

فعالیت ۱۳ - ۴ فردی را در نظر بگیرید که به دلایلی، شغل خود را از دست می‌دهد. به دنبال از دست دادن شغل، چه تغییراتی در وضعیت او در خانواده، جمع دوستان و جامعه به وجود خواهد آمد؟ در این باره در کلاس گفت و گو کنید.



نظام اقتصادی و فرد (۲)

شاید تاکنون برای بسیاری از شما این سؤال مطرح شده است که شغل خود را چگونه انتخاب کنم تا :

– در آینده فردی موفق باشم ؟

– از فعالیت خود احساس رضایت کنم ؛

– بتوانم از خلاقیت و استعداد خود در عرصه‌ی آن شغل بهره‌گیرم.

فعالیت ۱۴ – ۴ پیش از ادامه‌ی درس، در مورد پرسش ذکر شده فکر کنید و پاسخ‌های خود را بنویسید.

عوامل عمدۀ در انتخاب شغل

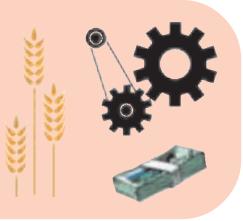
علاقه : **علاوه** اولین شرط انتخاب شغل است.

– فردی که از ناچاری و برای فرار از بیکاری به شغلی روی آورده است ؛

– فرزندی که به اجبار والدین و مصلحت‌اندیشی آن‌ها شغلی را برگزیده است، به اندازه‌ی فردی که به کار خود علاقه‌مند است و با شور و شوق سرکار حاضر می‌شود، موفق نخواهد بود.

استعداد : داشتن **استعداد** و توانایی در کار مورد علاقه، شرط دیگر انتخاب شغل است؛ زیرا هر شغل توانایی‌های ذهنی و جسمی خاصی را می‌طلبد.

فرض کنید فردی با دیدن فیلمی از زندگی یک پرستار و از خودگذشتگی او به شغل پرستاری علاقه‌مند شود و آن را به عنوان شغل آینده‌ی خود انتخاب کند. تا این‌جا وی فقط به این شغل رغبت پیدا کرده است و اشتغال به آن را ارزشمند می‌داند. اگر این فرد زودرنج و کم حوصله باشد، آیا می‌تواند در شغل پرستاری توفيق یابد؟ شغلی که در آن روحیه‌ی خدمت به هم‌نوع، صبر و حوصله‌ی زیاد، آرامش روانی، حسن همدردی و دلسوزی بسیار، اساسی و لازم است. مسلماً وی موفق نخواهد بود و در گام‌های اول در انتخاب خود تردید خواهد کرد.



نمونه‌ی دیگر، انتخاب شغل آزاد در بازار است. فرض کنید امکانات اشتغال به چنین کاری (مانند سرمایه و محل کسب و...) برای فردی که به این‌گونه کارها علاقه‌مند است، آماده باشد. به فرض پدر او اهل بازار باشد و این امکانات را در اختیار وی بگذارد. اگر این فرد روحیه‌ی خطر کردن و حسابگری نداشته باشد، به فرض که به این کار مشغول شود، آیا خواهد توانست توفیقی به دست آورد؟ مسلماً پاسخ منفی است.

نمونه‌ی سوم را برای این طرح می‌کنیم تا شما را با توانایی ذهنی دیگری آشنا کنیم و آن **توانایی و استعداد هوشی** است. تناسب استعداد و هوش با شغل مورد نظر، یک اصل شناخته می‌شود؛ زیرا اگر فردی کم هوش شغلی را برگزیند که انجام آن به هوش و توانایی زیادی نیاز داشته باشد، به خوبی از عهده‌ی آن کار بزنخواهد آمد و دچار شکست و محرومیت خواهد شد. هم‌چنین اگر فردی باهوش، شغلی را انتخاب کند که به هوش و توانایی ذهنی کم‌تری نیاز دارد، از شغلش رضایت کافی نخواهد داشت و به زودی خسته خواهد شد. اکنون شغلی مانند کارگری را در نظر بگیرید. در چنین شغلی، داشتن میزانی از توانایی جسمانی، روحیه‌ی انجام دادن کارهای تکراری و یکنواخت و... شرط موقیت است. از توانایی‌ها و استعدادهایی که به آن‌ها اشاره کردیم، بعضی تقریباً زیستی و بعضی زیستی-اجتماعی اند. این توانایی‌ها و استعدادها را فرد قبل از اشتغال به کار به صورت ارشی یا در اثر تربیت به دست آورده است؛ به عبارتی، آن‌ها را با خود به شغل خویش می‌آورد.

فعالیت ۱۵—۴ بعضی از استعدادها و توانایی‌های لازم برای مشاغل زیر را برشمارید :

— کشاورزی، رانندگی، معلمی و مدیریت.

مهارت : داشتن **مهارت** لازم برای انجام کارهای مربوط به شغل، از دیگر عوامل مهمی است که باید در انتخاب شغل مورد توجه قرار گیرد^۱.

فرض کنید فردی به شغل بنایی علاقه‌مند است و توانایی انجام این کار (توانایی

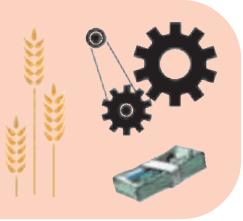
۱- امام صادق(ع): «هر صاحب حرفة و صنعتی باید دارای سه خصلت باشد تا بتواند به وسیله‌ی آن درآمدی کسب کند. اوّل آن که در رشته‌ی علمی خویش مهارت داشته باشد، دوم آن که با درستکاری و امانت رفتار کند و سوم آن که با کارفرمایان حسن برخورد داشته باشد.» (بحارالآنوار، جلد ۱۷، ص ۱۸۳)

جسمی، حدی از هوش، دقت و ظرافت در امور و...) را دارد. این کافی نیست و فرد باید مهارت‌های کارگران ساده‌ی بنا مانند نحوه‌ی ساخت ملات و تهیه‌ی سیمان و گچ و... را داشته باشد و علاوه بر این‌ها، مهارت‌های خاص‌ی رشته‌ی خود را نیز کسب کند (مثلاً اگر کاشی کار است، نحوه‌ی چیدن کاشی، تراز کردن، ملات‌ریزی پشت آن‌ها و...) را به‌دست آورد. زمینه‌ی کسب این مهارت‌ها نیز آشنایی با بعضی ابزار و نحوه‌ی استفاده از آن‌ها را می‌طلبد (مثلاً تراز، شاقول و...). فرد این مهارت‌ها و اطلاعات را به مرور با **شاگردی در کنار دست استادکار** کسب می‌کند.

کسب مهارت‌ها از راه شاگردی اگرچه مرسوم بوده و است، ولی برای همه‌ی مشاغل امکان‌پذیر نیست. مشاغل مربوط به ساختمان، معماری و مهندسی ساختمان را در نظر بگیرید؛ معماران معمولاً بنایان با سابقه‌ای اند که علاوه بر مهارت‌های بنایان باید در کارهای دیگری نیز مهارت داشته باشند؛ مثلاً در طراحی ساختمان‌های معمولی، مدیریت نیروی انسانی در کار بنایی و ترکیب بهترین شرایط از نیروی کار و مصالح و... برای پیشبرد کار در کوتاه‌ترین مدت. معماران این مهارت‌ها را در طول سال‌ها و بر اثر **تجربه** کسب کرده‌اند. در سطح بالاتر مهندسان قرار دارند. مهندس ساختمان باید این توانایی را داشته باشد که قبل از ساختن بنا، بنای ساخته شده را در **ذهن** مجسم کند؛ مقاومت پایه‌ها را محاسبه کند؛ نوع بی‌ریزی، آهن و مصالح دیگر را مشخص کند؛ مقدار مصالح و نیروی انسانی لازم را تعیین کند و... .

این مهارت‌ها با چند سال تجربه یا شاگردی در کنار یک استاد بنا به دست نمی‌آید بلکه آشنایی با علومی چون فیزیک، ریاضی و... و گذراندن دوره‌های تخصصی را می‌طلبد. مهندس ساختمان ممکن است این مهارت را نداشته باشد که حتی آجری را برآجری بگذارد اما این مهارت را دارد که بنا را قبل از ساختن مجسم کند؛ بنابراین، داشتن توانایی ذهنی و قدرت انتزاع قوی، شرط اساسی کار وی است و او باید در این زمینه مهارت لازم را کسب کند.

چنان که ملاحظه می‌کنید، مهارت همیشه جسمی نیست. امروزه اغلب مهارت‌ها ذهنی است و از طریق تحصیل به دست می‌آید.



اکنون نمونه‌ی دیگری را بررسی می‌کنیم؛ مدیر یک کارخانه یا اداره را در نظر بگیرید. کار مدیر، اداره‌ی افراد است و کسب این مهارت صرفاً به خواندن ریاضی و فیزیک و... نیاز ندارد بلکه در آن آشنایی با:

- امور روانی انسان‌ها، نیازها، خواست‌ها و توانایی‌های آن‌ها
- سازمان و تشکیلات و اهداف آن و مهارت استفاده از انسان‌ها در جهت تحقق اهداف سازمان ضرورت دارد.

مهارت‌های یک مدیر با مهارت‌های مهندس ساختمان متفاوت است. مدیر با انسان‌ها، با همه‌ی ظرافت‌های روحی و روانی‌شان و ارزش‌ها و اعتقاداتی که برای آن‌ها مقدس است، سروکار دارد؛ بنابراین، به مهارتی به مراتب پیچیده‌تر از مهارت مهندس ساختمان نیاز دارد و به همان میزان، بیش‌تر به هوش و اطلاعات نیازمند است.

مهارت‌های دانشمندان و اهل تحقیق از نوع دیگری است. آن‌ها با مفاهیم کار می‌کنند. دنیای کار آن‌ها ذهن و مفاهیم است؛ بنابراین، باید بدانند با این مفاهیم چگونه کار کنند و چگونه آن‌ها را به کار بگیرند.

خویشتن‌پنداری: گاهی اوقات فرد با وجود رغبت و میل اولیه، داشتن استعداد و توانایی و مهارت در زمینه‌ی شغلی خاص، پس از مدتی احساس می‌کند که **آن شغل برای وی مناسب نیست یا برای آن کار ساخته نشده است**. وی با فعالیت در آن شغل، احساس کمبود می‌کند و حتی ممکن است آن را رها کند و مدت‌ها از شغلی به شغل دیگر روی آورد. چرا چنین وضعی پیش می‌آید؟

در پاسخ به این پرسش، علمای روان‌شناسی از مفهوم **خویشتن‌پنداری** سخن می‌گویند. هر فرد با زندگی در اجتماع به **تصوری از خود و از آن‌چه باید بشود**، دست می‌یابد. در صورتی که شغل انتخابی، فرد را از این تصور دور کند یا به تحقق آن تصور کمک نکند، فرد خود را مغبون احساس می‌کند و نسبت به آن شغل بی‌میل می‌شود.

فرض کنید فردی در جریان زندگی به این تصور از خود دست یابد که توانایی اداره و رهبری جمعی را داراست؛ حال اگر با این تصور، کارمند ساده‌ی یک اداره بشود، سرنوشت وی در این شغل چه خواهد بود؟ شغلی که تبعیت از دستورات مافوق یکی از لوازم کاری آن است.

– اگر به این نتیجه برسد که می‌تواند در سلسله مراتب اداری رشد کند و به مقام مدیریت و مسئولیت اداری برسد، احتمال دارد در آن کار باقی بماند.
اما اگر به این نتیجه برسد که تا آخر عمر باید کارمندی ساده باقی بماند، برای وی آن شغل جز خستگی و... چیزی به دنبال نخواهد داشت.

فردی را تصور کنید که تبعیت و اطاعت از دستورات رهبران و مدیران، جزء تصور وی از خودش است. اگر این فرد را در مقام مدیریت یک اداره بگذارند، این تصور او را در این مقام ناموفق خواهد ساخت؛ زیرا او برای تصمیم‌گیری و صدور دستور که یکی از لوازم کار مدیریت است، همیشه منتظر دستور دیگران خواهد بود و درنتیجه، به جای اداره کردن دیگران، دیگران او را اداره خواهند کرد.

فعالیت ۱۶ – ۴ درباره‌ی موارد زیر در کلاس گفت‌و‌گو کنید؛

– فردی که خطر کردن و فعالیت در زمینه‌های بدیع، جزء تصور وی از خودش است ولی به کاری ساده و تکراری مشغول می‌شود؛
– فردی که آرامش و عدم تحرک، جزء تصور وی از خودش است و به کاری پرتحرک مشغول می‌شود.

محیط و شرایط اجتماعی : فرض کنید که فرد در انتخاب شغل به استعداد، علاقه و... خود توجه کرده و براساس آن شغل خویش را انتخاب کرده است. آیا می‌توان گفت او در شغل خود موفق است؟

پاسخ به این پرسش را با بررسی دو نمونه‌ی فرضی آغاز می‌کنیم.
نمونه‌ی اول:

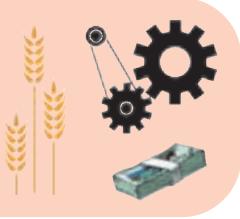
فردی را در نظر بگیرید که به صنعتگری:

– رغبت کامل دارد؛

– استعداد و توانایی انجام آن را هم دارد؛

– مهارت‌های لازم را هم در این زمینه کسب کرده است؛

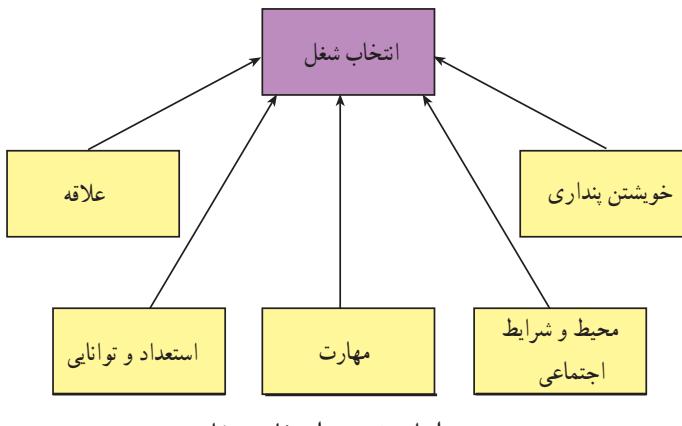
– این شغل با تصور وی از خودش نیز تناسب دارد و او احساس می‌کند که برای این کار ساخته شده است.



اگر این فرد از خانواده‌ای اشرافی باشد که صنعتگری را شغلی دون منزلت اجتماعی خود بدانند یا با کسی ازدواج کند که این شغل برای او، شغلی کم مزیت، بدون آینده و... باشد، برای این فرد چه پیش خواهد آمد؟
نمونه‌ی دوم:

فردی را در نظر بگیرید که با بررسی همه‌ی جوانب به این نتیجه رسیده است که باید به دامپوری مشغول شود. پس با استفاده از وام و امکانات دولتی یک مؤسسه‌ی گاوداری تأسیس می‌کند و به کار می‌پردازد. اگر این فرد در خانواده‌ای زندگی کند که پرداختن به این امور را کاری بیهوده یا دون شأن تلقی می‌کنند یا در محیطی زندگی کند که افراد آن دامپوری را شغلی پرمشغله و بدون مزايا می‌دانند، برای او چه پیش خواهد آمد؟ او باید به طور مداوم با فشارهای خانواده، همسر و محیط مقابله کند؛ تا آنجا که این احساس در روی سر بر می‌آورد که چرا این شغل را انتخاب کرده است.

بنابراین، توجه به **محیط و شرایط اجتماعی** نکته‌ی پنجم در انتخاب شغل است که فرد باید به آن توجه داشته باشد.



فعالیت ۱۷ – ۴ یک بار دیگر، آن‌چه را در پاسخ به پرسش ابتدای این درس یادداشت کرده‌اید، مرور کنید و با توجه به مطالب درس آن را کامل کنید.
البته در کنار عوامل فردی در انتخاب شغل باید به عامل جامعه و نیازهای آن نیز توجه کرد. این عامل در درس بعد مورد بحث قرار می‌گیرد.

آسیب‌های نظام اقتصادی

نظام اقتصادی نیز مانند نظام‌های اجتماعی دیگر، مسائل خاص خود را دارد. پدیده‌هایی چون بیکاری، تورم، گران‌فروشی، مصرف‌گرایی و اسراف، مشکل مسکن و فقر، مسائلی‌اند که نظام اقتصادی با آن‌ها روبروست و ما در بررسی آن‌ها به تعارضات ساختی، عدم تعادل و هماهنگی میان خرده نظام‌ها خواهیم رسید. در این قسمت یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها یعنی بیکاری را بررسی می‌کنیم.

مفهوم بیکاری

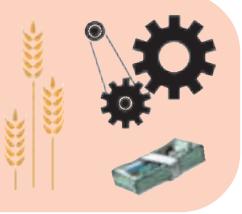
مسلماً عدم اشتغال کودکان و پیران را کسی بیکاری نمی‌نامد. در عرف، «بیکار» به فردی گفته می‌شود که می‌تواند کاری انجام دهد و شغلی داشته باشد، ولی شغلی پیدا نمی‌کند. معنای بیکاری این نیست که فرد هیچ کاری نمی‌کند، بلکه معنای آن، این است که او شغل و در نتیجه درآمدی ندارد.

در کنار این مفهوم از بیکاری که به آن **بیکاری آشکار** می‌گویند، بیکاری فصلی، اشتغال کاذب و بیکاری پنهان نیز وجود دارد که انواع دیگر بیکاری‌اند. در زیر به اختصار درباره‌ی هر یک از این موارد توضیح می‌دهیم.

بیکاری فصلی نوعی از بیکاری است که در آن، فرد مددّتی از سال شغلی دارد ولی در بقیّه‌ی ایام سال به کار مشغول نیست؛ مانند مشاغل کارگران ساختمانی، کارگران کشاورزی و نظایر این‌ها.

در **اشغال کاذب** نیز فرد دارای شغل و درآمد است ولی شغل وی در نظام اقتصادی نتیجه‌ای مطلوب ندارد. مشاغلی مانند دلالی، کوپن‌فروشی و سیگارفروشی (در بعضی از اشکال آن) اشتغال کاذب‌اند.

اکنون تصور کنید که یک مهندس برق که برای امور فنی تربیت شده است، به رانندگی



تاكسي بپردازد. اگرچه شغل او برای نظام اقتصادي نتيجه‌ی مطلوب دارد اماً از استعداد و توانايي وی در حد مطلوب استفاده نشده است. به اين نوع اشتغال که در آن از حداکثر استعداد و توانايي فرد استفاده نمی‌شود، **بيکاري پنهان** می‌گويند.

فعالیت ۱۸ – ۴ پیش از ادامه‌ی درس، در مورد این پرسش فکر کنید : چرا در يك جامعه، پدیده‌ای به نام **بيکاري** (چه آشکار چه پنهان) به وجود می‌آيد؟ پاسخ‌های خود را يادداشت کنيد.

عوامل بيکاري

الف – رشد جمعيت : روستايبی را با حدود ۱۰۰ هكتار زمين قابل کشت در نظر بگيريد. فرض کنيد در اين روستا ۵ خانوار زندگی می‌کنند و جمعيت روستا در مجموع ۳۰ نفر است اگر اهالي روستا بخواهند زندگی خود را تنها از راه کشاورزی تأمین کنند، به هر خانوار حدود ۲۰ هكتار زمين می‌رسد که همه‌ی افراد در آن مشغول به کار می‌شوند و زندگی آن‌ها از اين راه تأمین می‌شود اماً جمعيت روستا در همین حد باقی نخواهد ماند و خانوارهای جدیدی به آن اضافه خواهد شد؛ در حالی که مقدار زمين ثابت است. زمانی خواهد رسید که ديگر، افراد نمی‌توانند در اين مقدار زمين به کار مشغول شوند. در اين حالت، يا کارها با در نظر گرفتن افراد جديدين تقسيم خواهد شد يا افراد سابق افراد جديدين را در جمع خويش نخواهند پذيرفت. در هر دو حالت، پدیده‌ای به نام **بيکاري** (در حالت اول پنهان و در حالت دوم آشکار) به وجود می‌آيد و به صورت يك مشكل برای مردم اين روستا مطرح می‌شود؛ اين مشكل ممکن است زندگی مردم روستا را دچار اختلال کند.

اين بررسی يکی از علل **بيکاري** را به ما نشان می‌دهد و آن **عدم تناسب جمعيت و امکانات اقتصادي** است.

در بسياری از کشورهای در حال توسعه که رشد جمعيت در آن‌ها سريع است، عدم تناسب جمعيت و امکانات اقتصادي يکی از علل اصلی **بيکاري** بهشمار می‌رود. **بيکاري** به صورت آشکار یا پنهان (اشغال کاذب) از مشکلات جامعه‌ای است که نمی‌تواند به تناسب

جمعیتی که وارد بازار کار می‌شوند، شغل ایجاد کند.

ب - نظام آموزشی : امروزه بسیاری از مشاغل به تخصص نیاز دارند؛ یعنی، فرد قبل از به عهده گرفتن آن‌ها باید یک دوره‌ی آموزشی را طی کند تا مهارت‌های لازم را به دست آورد. با استفاده از تعليمات نظام آموزش و پرورش و دانشگاه می‌توان به مهارت‌ها و اطلاعات لازم دست یافت. اگر نظام آموزش رسمی به مهارت‌هایی که نظام اقتصادی و مشاغل به آن‌ها نیاز دارند، توجه نکند یا به افراد آموزش‌هایی بدهد که در نظام اقتصادی کارایی ندارد یا برای بعضی مشاغل مناسب نیست، نیرویی که وارد بازار کار می‌شود یا بیکار می‌ماند یا به مشاغل کاذب روی خواهد آورد.

در این حالت، می‌توان از شرایطی صحبت کرد که طی آن، نظام آموزشی افراد را برای مشاغلی چون مهندسی و کارشناسی تربیت می‌کند؛ در حالی که در کارخانه‌ها جای افرادی چون تکنیسین (فن‌ورز)‌ها خالی است؛ درنتیجه، در رده‌های کاری کارخانه در یک سو مهندسان را داریم و در سوی دیگر کارگران را؛ بدون این که نیرویی وجود داشته باشد که به عنوان رابط این دو گروه، نظام تقسیم کار را کامل کند.

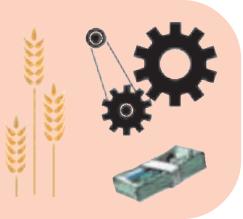
همین طور می‌توان از شرایطی صحبت کرد که طی آن به افراد آموزش‌هایی در حد کارشناسی ارشد و دکتری داده می‌شود ولی در نظام اقتصادی از آن‌ها در حد کارشناس استفاده می‌شود.

افرادی که در حد دیپلم آموزش دیده‌اند ولی به کارهایی مشغول می‌شوند که اطلاعاتی در حد سیکل لازم دارد، نمونه‌ی دیگری از این مورد است.

این مطلب را می‌توان با عنوان عدم تعادل و ناهمانگی میان نظام آموزشی و نظام اقتصادی بیان کرد.

هم‌چنین، ممکن است در جامعه، باورها و نگرش‌های نادرستی (مانند ترجیح مشاغل راحت و پشت میزنشینی به کارهای تولیدی و دشوار) نسبت به کار و شغل وجود داشته باشد؛ در این حالت، نظام آموزشی می‌تواند در کنار عوامل دیگری هم‌چون خانواده، رسانه‌ها، مساجد و... با اصلاح این باورها، بر نوع و میزان بیکاری اثر بگذارد.

در ضمن، نظام آموزشی می‌تواند با ترویج و تقویت باورها و نگرش‌های مناسب به کار



(مانند نگرشی که کار را علاوه بر منبع درآمد، امری مقدس و وسیله‌ی ضروری ترقی و تعالی انسان نیز بشمارد) بر چگونگی وضعیت اشتغال و بیکاری تأثیر بگذارد.

پ – ماشینی شدن و خودکاری (اتوماسیون): اکنون گامی فراتر می‌گذاریم و به علت دیگر بیکاری که بسیاری از جوامع کنونی را شامل می‌شود، اشاره می‌کنیم: ماشینی شدن و خودکاری (اتوماسیون) یا جایگزینی ماشین به جای انسان و هر چه بیشتر ماشینی کردن کارها.

فعالیت ۱۹ – ۴ در کلاس در مورد موضوع زیر گفت و گو کنید.

چگونه ماشینی شدن موجب بیکاری می‌شود؟

عواملی که از آن‌ها یاد کردیم، عواملی‌اند که خارج از نظام اقتصادی، حوزه‌ی جمعیت، نظام آموزشی، صنعت و فناوری علل بیکاری شناخته می‌شوند. در درون نظام اقتصادی هم عواملی وجود دارد که موجب افزایش یا کاهش بیکاری می‌شود که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ت – عدم تعادل در نظام اقتصادی: افرادی که در شهرها زندگی می‌کنند با پدیده‌ای به نام سیگارفروشی در سر چهارراه‌ها و کنار خیابان‌ها آشناشده‌اند و احتمالاً شنیده‌اند که این کار شغلی کاذب است. هم‌چنین با تکدی به عنوان شغلی کاذب و نیز نامشروع آشناشده‌اند. علت این که چرا می‌گوییم کاذب، این است که در نظام اقتصادی اثر مطلوبی ندارد اما در شهری مانند تهران شاید هزاران نفر و حتی ده‌ها هزار نفر به این کار مشغول‌اند و درآمد آن‌ها هم گاه بیش از بسیاری مشاغل مفید جامعه است. بسیارند کسانی که به کار تولید مشغول‌اند و درآمد آن‌ها کم‌تر از ثلث و نصف درآمد سیگارفروش‌ها و مشاغل مشابه آن است. این مشاغل هم‌چنین به پیشینه‌ی آموزش رسمی نیز نیازی ندارند.

بعضی از مشاغلی که از آن‌ها با عنوان **واسطه** یاد می‌شود، نیز از این نوع‌اند. صاحبان این مشاغل بدون این که در نظام اقتصادی اثر مطلوبی داشته باشند فقط به صورت مجموعه‌ای از واسطه‌ها میان تولیدکننده و مصرف‌کننده قرار گرفته‌اند.

فعالیت ۲۰ – ۴ در کلاس بحث کنید:

– چرا مشاغل واسطه‌گری در جامعه به وجود آمده‌اند؟

– سه نمونه از مشاغل واسطه‌ای را نام ببرید که در نظام اقتصادی اثر مطلوب دارند.

– سه نمونه از مشاغل واسطه‌ای را نام ببرید که در نظام اقتصادی اثر نامطلوب دارند.

– با وجود اثر نامطلوب بعضی از مشاغل واسطه‌ای در نظام اقتصادی، چرا افراد

ترجیح می‌دهند که در این مشاغل مشغول به کار شوند؟

هنگامی که نظام اقتصادی به نحوی سازمان یافته باشد که سودآوری تجارت و خرید و فروش بیش از کار تولیدی باشد، گرایش افراد به کارهای تولیدی کم می‌شود. این یکی از نشانه‌های عدم تعادل و ناهماهنگی در نظام اقتصادی است.

ث – **رکود اقتصادی**: ممکن است بیکاری نتیجه‌ی **رکود اقتصادی** باشد؛ یعنی، شرایطی که در آن عرضه بر تقاضا پیشی می‌گیرد و در خرید و فروش کالاهای رکود ایجاد می‌شود. در این حالت، فعالیت‌های اقتصادی از رونق می‌افتد، تولیدکنندگان از تولید باز می‌مانند، افراد از سرمایه‌گذاری جدید خودداری می‌کنند و درنتیجه، نیروی کاری که تازه وارد بازار شده است و حتی نیروی کار ماهر، بیکار می‌مانند.

ج – **زیربنای اقتصادی**: کشوری که نمی‌تواند زیربنای اقتصادی لازم را برای رشد اقتصادی فراهم آورد، با بیکاری روبرو می‌شود.

قبل‌اگفتیم که کشورهای توسعه نیافرته اغلب با رشد جمعیت مواجهند و باید متناسب با رشد جمعیت، مشاغل جدیدی را ایجاد کنند؛ زیرا در غیر این صورت، تعداد بیکاران افزایش خواهد یافت؛ ایجاد مشاغل جدید نیز با دستورالعمل و توصیه و نصیحت ممکن نیست بلکه به زمینه‌هایی نیاز دارد که بخش عمداتی از آن‌ها اقتصادی است.

برای نمونه:

– کشوری که فاقد صنایع زیر بنایی باشد؛

– سرمایه‌ی لازم را برای ایجاد صنایع زیر بنایی نداشته باشد؛

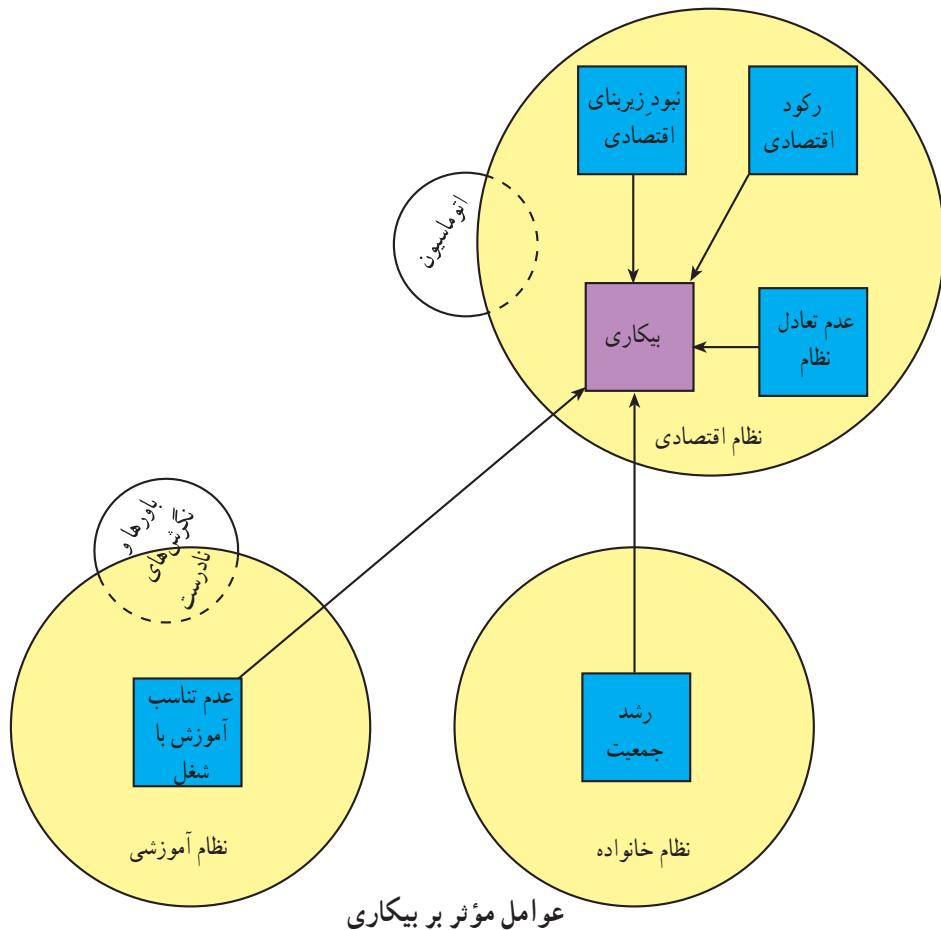
– فاقد نیروی متخصص لازم برای ایجاد این صنایع باشد،

در بسیاری از زمینه‌های صنعت، رشد نخواهد کرد و درنتیجه، مشاغل جدید هم ایجاد نخواهد شد.



- کشوری که نتواند منابع آب خویش را ذخیره و به طور مطلوب مصرف کند، نخواهد توانست در زمینه‌ی کشاورزی هم مشاغل جدیدی ایجاد نماید.

بنابراین، گاه نبود زیربنای اقتصادی قوی موجب می‌شود صنعت و کشاورزی از رشد باز مانند و درنتیجه، بیکاری آشکار و پنهان افزایش یابد. عواملی که از آن‌ها نام بردیم، بعضی از عوامل اقتصادی و غیراقتصادی بیکاری در جوامع هستند اما بیکاری یکی از مشکلات و مسائل اقتصادی است. امور نامطلوب بسیار دیگری هم هست که به عنوان مشکل و مسئله مطرح می‌شوند و حاصل ناهماهنگی و عدم تعادل میان خرده‌نظم‌های مختلف در جامعه‌اند.



فعالیت ۲۱ - ۴ یک بار دیگر، آنچه را در پاسخ به پرسش ابتدای این درس یادداشت کرده‌اید، از نظر بگذرانید و با توجه به مطالب درس، آن را کامل کنید. سپس یکی از مسائل اقتصادی زیر را انتخاب و براساس الگوی بحث بیکاری، در مورد آن تحقیق کنید. نتیجه‌ی تحقیق خود را در کلاس گزارش کنید.

- تورم

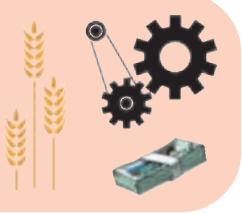
- گران فروشی

- مصرف‌گرایی

- فقر.

پرسش‌های فصل

- ۱ - نظام اقتصادی از چه اجزایی تشکیل می‌شود؟
- ۲ - رابطه‌ی اقتصادی با رابطه‌ی دولت‌انه چه تفاوت‌هایی دارد؟
- ۳ - نظام پولی چیست و چه تأثیری بر فعالیت‌های اقتصادی دارد؟
- ۴ - نظام تولیدی چیست و چه نقشی در نظام اقتصادی دارد؟
- ۵ - نظام توزیع چیست و چه تأثیری بر زندگی اقتصادی دارد؟
- ۶ - محیط طبیعی چه تأثیری بر نظام اقتصادی کشورها دارد؟
- ۷ - رابطه‌ی پیشرفت‌های علمی و صنعتی یک کشور را با اقتصاد آن کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید.
- ۸ - به نظر شما، چه عواملی باعث می‌شود که مردم به کالاهای غیرضروری احساس نیاز کنند؟
- ۹ - می‌دانید که بین رفتار اقتصادی مردم با پیشرفت اقتصادی رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. با ذکر چند رفتار اقتصادی مناسب برای جامعه‌ی ما، تأثیرات آن‌ها را بر توسعه‌ی اقتصادی بررسی کنید.
- ۱۰ - دولت با چه ابزارهایی می‌تواند در تنظیم امور اقتصادی دخالت کند؟
- ۱۱ - اگر صنعت به سرعت بر روابط اقتصادی یک کشور تأثیر گذارد، چه مشکلاتی برای جامعه پیش می‌آورد؟ چرا؟
- ۱۲ - اگر کسی بدون علاقه، شغلی را انتخاب کند، با چه مشکلاتی روبرو می‌شود؟
- ۱۳ - رابطه‌ی استعداد و توانایی فردی را با انتخاب شغل توضیح دهید.



۱۴ - رابطه‌ی خویشن پنداشی و انتخاب شغل را بررسی کنید.

۱۵ - نبود زیربنای اقتصادی چگونه موجب بیکاری می‌شود؟

مرواری بر فصل

۱ - بخشی از فعالیت‌های هر نظام که برای تولید کالاهای خدمات مورد نیاز مردم انجام می‌گیرد، «فعالیت‌های اقتصادی» نامیده می‌شود.

۲ - در هر نظام اقتصادی برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، روابط معینی بین افراد به وجود می‌آید؛ به این روابط «روابط اقتصادی» گفته می‌شود.

۳ - جامعه برای حفظ یکپارچگی خود، قواعدی را برای تعیین حدود منافع افراد مشخص می‌کند که از آن‌ها به «قاعده‌ی مالکیت» یاد می‌شود.

۴ - مجموعه روابطی که بر محور تولید و مبادله‌ی کالا و خدمات و براساس قواعد تعیین شده توسط جامعه (قاعده‌ی مالکیت) شکل می‌گیرد، نظام اقتصادی را به وجود می‌آورد.

۵ - نظام تولیدی، نظام توزیع، نظام پولی و بانکی خرده نظام‌های نظام اقتصادی یک کشور را تشکیل می‌دهند.

۶ - در هر کشور، نظام اقتصادی با محیط طبیعی رابطه‌ی مستقیم دارد. غنای محیط طبیعی یکی از عوامل رشد اقتصادی است.

۷ - رشد علم موجب توسعه‌ی صنایع کشور می‌شود و صنعت و فناوری باعث پیشرفت اقتصادی می‌شود.

۸ - رشد علم به ارزش‌های جامعه بستگی دارد.

۹ - آموزش و پرورش با آماده ساختن افراد برای زندگی اجتماعی و ایجاد صلاحیت‌ها و توانایی‌های لازم در آن‌ها، زمینه‌ی لازم را برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی فراهم می‌کند.

۱۰ - نظام اقتصادی با تأمین نیازهای افراد جامعه رابطه‌ی مستقیم دارد. در صورتی که نیازهای افراد با سرعتی بیش از رشد اقتصاد گسترش یابد، جامعه دچار عدم تعادل و نابسامانی می‌شود.

۱۱ - دولت با تنظیم و اجرای برنامه‌های اقتصادی، بر نظام اقتصادی اثر می‌گذارد و امور اقتصادی را هدایت می‌کند.

۱۲ - خانواده از یک سو برای نظام اقتصادی، مصرف‌کننده و از سوی دیگر نیروی کار فراهم می‌کند.

- ۱۳ - نظام اقتصادی وظیفه‌ی حفظ حیات مادی جامعه را بر عهده دارد.
- ۱۴ - اگر سرعت تأثیر صنعت بر روابط اقتصادی خیلی سریع نباشد، افراد می‌توانند خود را با شرایط جدید و فقی دهنده ولی اگر سرعت این تغییرات زیاد باشد، جامعه دچار عدم تعادل می‌شود.
- ۱۵ - از پیامدهای نامطلوب نظام اقتصادی، به وجود آمدن تضاد طبقاتی و رواج پولپرستی است.
- ۱۶ - اگر شغل فرد با علاقه و توانایی‌های او هماهنگ باشد، فرد موفقیت پیش‌تری به دست می‌آورد.
- ۱۷ - برای انجام هر کار مهارت لازم است. مهارت از راه آموزش یا کسب تجربه به دست می‌آید.
- ۱۸ - اگر فرد توانایی‌های خود را پیش از میزانی تصور کند که برای انجام کار معین یا شغل خود به آن نیاز دارد، نسبت به شغل خویش بی‌میل می‌شود.
- ۱۹ - محیط اجتماعی باعث می‌شود که گاهی فرد برای کسب وجهه‌ی اجتماعی شغل انتخاب کند.
- ۲۰ - «بیکاری» یکی از مسائل اقتصادی است. رشد جمعیت، عدم تعادل بین نظام آموزشی و نیازهای مشاغل، مائینی شدن کارها، رکود اقتصادی، نبودن زیربنای اقتصادی لازم از عوامل به وجود آورنده‌ی بیکاری‌اند.